

يك محاكمه تاريخى

هزيران من بيايد برويم ، برويم تا در برابر جمهور مردم ، در مقابل دربار يزيد ؟ محاكمه تاريخى و جاريان خود را شروع نماييم .

بيايد برويم تا با گفتارى آتشين حقايق خود را ثابت كنيم ، برويم تا در مرحله نهايى با بساير سرباختگان راه عقيده مدح شويم و يا پايه بارگاه و تخت و تاج فرعون زمان را ويشه كن سازيم ؟

بيايد برويم تا معلوم كنيم كه ما ميخواستيم بزور بر مردم حكومت كنيم يا اينها صاحب حكومتند ؟ برويم تا چريان اين ماجراى ننگين كه بنام دين ، مليت اسلام را بر باد داد بومه همزمان و آيندگان گزارش دهيم .

هزيران من حرکت كنيد و از سياهى شب باك نداشته باشيد زيرا خورشيد تابناكى قافله سالارى ما را برعهده گرفته و از نوك ايزه همه جا را روشن ساخته است ؛ ييمان عزيز ، بي تا بى مكنيد ضجه نزيد ، گيسو پريشان نسازيد ، بر خيزيد و بر اشتران برهنه سوار شويد تا بسوى شام مفرط بخيزيد شهر يار اسلام ؛ حامى و نگاهبان عقيده پيامبر ! رهبر مؤمنان ! حافظ قرآن و امام جماعت برويم ؟!

تو اى يگانه فرزند قهرمان اسلام برخيز تا بسرا پرده اى كه شبيه كاخ شاهنشاهان ايران و قياصر روم ؟! است قدم گذاريم و عظمت شهر يار و سلطان جابر را با آئين باك اسلام مقايسه كنيم .

بيايد ، غم نخوريد ، بيم و هراس بخود راه ندهيد و خود را براى محاكمه تاريخى حاضر نماييد محاكمه اى كه شهر يار سك باز و همنشين زنان هرچانى ؟!

شهر يار سخنان به عصمت و نواميس مسلمانان ؟! شهر يار فتنه انگيز و جبار را مفتضح و لذتخوار ابدى را نصيب همدى ما و ياران با وفائى بهت خواهد نمود ، آرى ، بـ باييد تا برويم و يكبار ديگر براى ضبط در تاريخ حاكميت حق و محكوميت باطل را ثابت كنيم ، بومه بنهائيم كه اسلام تفسخ جاهليت و طردن كسرى و بارگاه قيصر را برانداخت و هيچكس را حق حكومت نيست مگر برضائى

گنج شایگان ————— يك محاكمه تاريخي

جمهور مردم و جامع بودن تمام شرائط عدالت و تقوی

برویم احتجاج کنیم ، سفنان نرسر آمیز بشنویم! و بت شکنی آغاز کرده و آتش مقدسی بر پا سازیم که تا ستم آباد کاخ یزید را که در لابلای هر حشت آن هزاران امید و آرزو محو و ناچیز گردیده است بر سر بانیان ظلم شراب نماییم .

عزیزان! حفاظت این رمه گرك زده با من و شماست! خارجیان دلشان بحال این امت نسوخته و از این اوضاع درهم و برهم خبری ندارند و شهر یاز چار چنان وانمود کرده که اسلام آنتهنگه او دارد!

وما خوارج و یاغیان! بر ضد امیر وقت می باشیم. جاسوسان او در هر شهر و دیار انتشار داده اند که ما اسلام نیاورده و بر علیه امیر المؤمنین!! یزید قیام کرده ایم و با این وضع فجیع ما را سر کوبی کرده اند .

نه! آرام نمی گیریم و آرام نگیرید! توای جوان تب دار خود را آماده کن شما ای دختران نوباوه خود را مهیا سازید تا داد سخن دهیم و با شمشیر زبان حق گوی خود دشمنان خدا و رسول و متظاهرین با سلا و یاری کنندگان کفار و سرسپردگان باستان بیگانه و کفر را رسوا سازیم .

هم اکنون وارد کوفه و سپس شام خواهیم شد و از همه طرف با دشنام و طعنه مردم گول خورده رو برو می شویم ، مردم بی مسلك و مرام کوفه مردم خیانتکار که با تبلیغات سلطان ظل الله ؛ دل از کینه و عداوت ما آکنده اند و بحساب خود از کسانیکه خیال حکومت و مخالفت با سلطان اولوالاهر را در سر می پروانده اند انتقام کشیده اند !!

عزیزان! چون به بارگاه یزید رسیدیم مقامی هست تر از کنیزان ما خواهند داد ولی هنگامی که من سخن آغاز نمودم سکوت محض بشاشید ، تا روش سخنوری بیاموزید و درس شور انگیزی و حق طلبی بخوانید ، و راه کسستن شیرازه ظلم و ستم فراگیرید پروانه وار دور شمع آیین پاک محمد (ص) بسوزیم تا همه بدانند و یقین کنند و ایمان بیاورند که:

رسم وره آزادی یا پیشه نباید کرد - یا آنکه زجان و سر اندیشه نباید کرد
همه بفهمند که اظهار عجز نزد ستم پیشگان خطاست - (اشك كباب) باعث طغیان آتش است .

همه بقرآن ایمان آورند آنجا که گوید انتقام سر چشمه زندگی است و ستم راجز ستم پاداشی نیست .

گنج شایگان ————— يك محاکمه تاريخی

عزیزانم ، بدانید که چون این مردم فریب خورده - بواقبت امر آگاه کردند درصدد انتقام برآیند و دادمظلوم بازستانند ، این مردم غافلگیر شده بودند و نفهمیده و نسنجیده بملی قیام کردند نه جز تحول و تغییر زمامدار و سرکوبی خیانتکار چیز دیگری لکنه ننگ را از دامان آنان نخواهد شست و چون باین نکته واقف شوند که فرزند بهترین خلق خدا را کشته اند

زارزار بگیرند و خاک بر سر درازند و بر کرده بشیمان شوند و با التهاب هر چه

تمامتر بر مهاجمین و اغفال کنندگان حمله برند ؟
عزیزانم خوشحال باشید که پیروزی قطعی نصیب ما گردیده امیدوار باشید که نیت است در جریده عالم دوام ما همه را بیدار و هشیار کنیم و چنان ضربه هولناک بر پیکر ناتوان ظلم وارد سازیم که بارای تجدید حیات از آن سلب گردد .

در کوفه

همچنان خداوند را سپاس می گذارم و بجان مقدس محمد پدر عزیزم درود می فرستم و بعد باشما مردمی که از مردی و مردانگی نشانی ندارید سخن می گویم .
باشمانا مردمی که جز خیله نمی دانید و جز نیرنگ نمی آورید ، باشما دست های پیمان شکن و قلب های پیوند گسل . آری باشما سخن می گویم .

اشک میریزید ؟ اشک خسرت ؟ اشک اسف ؟ اشک بریزید که خدا کند این چشمها يك لحظه از سیلاب اشک تپنی نماند و شپون بر آوری که الهی شیوه شما جز شیون مباد .

و ه چه بسیار بدان پیرزن میمانید که تارهمی رشت و بودهمی کسیخت و آنچه بادستی می بست بادست دیگر می گشود .

شمام خود عهد می بندید و هم خود بسته خویش می گساید شما هر چه پیوند و پیمان است بیازی گرفته اید و بدان پای بند نیستید .

بمن بگوئید که جز پستی و کوتاه نظری چه دارید و جز دروغ و فریب چه می دانید همچون کنیزکان شیرین کار زبان شیرین بفروشید تا زهر تلخی که در کام دارید آهسته آهسته بکار برید . دوست را در آغوش گیرید و دشمن را با چشم بغوشتن بخوانید - چه به ذرق و برقی و جلوه و جلای خوشتن غرورمی ورزید ! آیا آن پاره های نقره که بر تابوت مردگان می درخشند داریاست ؟

بس بنائید . بس اشک بریزید بنائید و بگریید که سزا و لایق شما جز این نیست بپنک افتاده اید و نکبت شمارا فرا گرفته .

آن پیکر نازنین که با دست شما بضاک کربلا فرو افتاد و در خون خویش فرو رفت پناه شما و پشتیبان شما و پیشوای شما و معور سعادت و سیادت شما بود .

گنج شایگان ————— يك محاکمه تاریخی

ای بدور ما بد که دیروز چنان کرده اید و امروز چنین کنید .

اوه ، بدین دوروزه فرصتی که جسته اید مغرور نمائید و
از مگافات عمل خویش غافل نیاشید ؟

اودا که خدای می فامیم و بر آستان خداوندیش پیشانی بر خاک می گذاریم
توان فریب داد و در پیشگاه وی نشاید نیرنگ بکاربرد .
اندکی دیر کند ولی معال است از یاد ببرد ؟

در مقابل یزید

اما یزید مست بود ، مست است جوانی ، مست شراب ! مست غرور و
قدرت ، مست سلامت ؛ حریف توانارا از پای در آورده و می گفت ای کاش گذشتگان
که بخاک و خون غلطیدند اکنون می دیدند و شادی می کردند و تبریک می گفتند ؟
دیگر سکوت جایز نبود ! از جای برخاست و گفت شکر خدای بیپتا را و
درد بروان پاک محمد (ص) خدایا تورااست میگوئی و براستی تو گواهی می دهیم !
آنانکه در غرقاب عیش فرو رفته اند چرا آیات خدایا را مسخره نکنند ؟
این مرد که بر بالش حریر تکیه زده و مست و مغرور در غرقاب مستی و غرور
افتاده خیال کند که ملک جاوید و حیات ابدی یافته است ؟

تو که امروز فراخنای جهان را در چشم ما چون روزنه سوزن تنگ کرده ای
و کرانه های آسمان را بردوش مانده ای ؛ شادی کنی و شادمانی نمایی

این تشریفات و تکلیفات ! این ذوق و برق ! این زر و زورهارا چون بینی
بر خود بیالی آهسته باش و خدایا فراموش مکن که فرماید : چنین کنند یعنی
ستمکار را چند روزی پیروز سازند اما ناسفهان با مغزش فرو
اندازند و بسزای کردار ناستوده اش رسانند .

خود را امام است و نه اینده محمد خوانی ؛ آیا اینست معنی عدالت و
مساوات که خدای اسلام فرموده تا ما را برای داری و کثیرکان خویش در پناه برده
جای دمی .

مادرت هند جگر خوار است و تو خون مردم بنوشی و مال
مردم بر بانی و خود بیارانی ؟ !

رحم و شفقت نمی خواهیم و ترا بردی نشناسیم که بنام اسلام دمار از دودمان
محمد بر آوری ...

ما را جز خدا دادرسی نیست اما تو تا آنجا که تشنه ای از خون ما
بنوش و تا آندم که زورمندی در کندن دهش ما بکوش ولی آگاه باش که